

تربیت برای رشد (تربیت فرهنگی)

دکتر علی قائمی

مقدمه

انسان در جامعه و در بین جمع زندگی می‌کند. از تفاوت‌های عمده حیات جمعی انسان با حیوان، تفاوت فرهنگی است. از نظر علمی انسان دارای فرهنگ و حیوان فاقد آن است. فرهنگ از نظر لغت به معنای ادب، دانش، تربیت و معرفت است (فرهنگ معین) و در تعریف علمی، سخنان بسیاری توسط عالمان درباره آن بیان شده که ذکر همه آنها موجب اطالۀ کلام است. آنچه می‌تواند مورد قبول عالمان واقع شود، عبارت زیر است:

فرهنگ، عبارت است از مجموعه علوم، افکار، فلسفه‌ها، ادبیات، آداب و رسوم، سنن، شعایر و مناسک، هنر، ارزش‌ها، کشف‌ها، ابداعات و اختراعات یک جامعه (نگارنده با اقتباس از تعریف تایلور).

در اهمیت فرهنگ

فکری یک مکتب یا فلسفه باشد (مثل مارکسیسم) یا برگرفته از قرارداد اجتماعی، عقل، تجربه، آزمایش یا اختلاطی از همه آنها. کودک با فرهنگ خانواده خود بزرگ می‌شود و بعدها فرهنگ مدرسه و هم‌کلاسی‌های خویش را بر آن می‌افزاید و آن گاه که وارد اجتماع شد از فرهنگ مردم تغذیه کرده، خود را هم‌رنگ و همانند جماعت می‌کند.

باید گفت که فرهنگ شیوه زندگی هر قوم و ملت، و سبب شناخت آنان و میزان رشد و انحطاط یک ملت است. انسان‌ها در میان هاله‌ای از فرهنگ جامعه خود زندگی می‌کنند و درباره آن براساس فرهنگی که دارند، داوری می‌شود.

قومی پیشرفته است که فرهنگ آن پیشرفته باشد و نیز قومی منحط است که فرهنگ آن منحط باشد و این بستگی دارد به ریشه و منشأ فرهنگ یک قوم و تربیتی که براساس آن رشد و پرورش یافته است.

کودک چشم به دنیا می‌گشاید و آنچه می‌بیند و می‌شنود، و نیز هر آنچه درباره او اعمال می‌شود، ناشی از فرهنگ خانواده و جامعه است؛ خواه آن فرهنگ برگرفته از آیینی الهی باشد (مثلاً از قرآن و سنت، یا از تعالیم مسیحیت یا یهود)، خواه برگرفته از خط

در تربیت فرهنگی

می‌دانیم که فرهنگ‌ها همه خالص، یکدست، سالم و بی‌عیب نیستند. به ویژه در عصر ما که به علت توسعه و همگانی شدن وسایل ارتباط جمعی، دهکده جهانی در حال تحقق و فرهنگ‌ها در حال آمیزش و اختلاط‌اند. یک ایرانی با این که مسلمان است و سعی دارد بر اساس قرآن و سنت عمل کند، آگاهانه یا ناخودآگاه

فرهنگ دیگران را با آن مخلوط کرده، راه و رسمی را در پیش گرفته است که نه اسلام است، نه مسیحیت، نه ایرانی است و نه فرانسوی و روسی و از همه فرهنگ‌ها نشانه‌ها و رگه‌هایی در زندگی او به چشم می‌خورد. به همین خاطر در تربیت فرهنگی نسل، اگر خواستار رأی و نظر اسلام باشیم باید به این نکات توجه کنیم:

- ۱- شناخت اسلام و فرهنگ آن که بر گرفته از قرآن و سنت (قول، فعل، و تقریر معصوم) است.
- ۲- شناخت فرهنگ‌های موجود، که با فرهنگ کشور ما آمیخته و معجونی از فرهنگ موجود را ساخته و ما را در خود شناور کرده‌اند.
- ۳- ارزشیابی آن فرهنگ‌ها از جنبه‌های مثبت و منفی و انطباق با عدم انطباق آن‌ها با اسلام.
- ۴- اصلاح جنبه‌های منفی آن‌ها در صورت امکان و زدودن جنبه‌های خلاف اسلام آن‌ها.
- ۵- افزایش جنبه‌هایی به آن‌ها که زمینه را برای تکمیل فرهنگ و انطباق با اسلام فراهم آورد.
- ۶- در نهایت، یا قبول آن فرهنگ و جزئی از اسلام دانستن آن، یا طرد کامل آن.

در تربیت ابعاد فرهنگی

برای تربیت فرهنگی فرزندان باید به پاره فرهنگ‌هایی توجه کرد که آن را در تعریف تربیت متذکر شدیم، از جمله:

- ۱- **توجه دادن به علوم:** از همان آغاز باید کودک را که خود کنجکاو و در پی شکار اطلاعات و چراجوست، به کسب آگاهی و بعدها دانش عادت داد و به فرموده پیامبر اسلام آن را به صورت فریضه‌ای درآورد (نهج الفصاحه) که آن را گمشده‌ای بدانند و هر جا آن را یافت از آن خود بدانند (نهج البلاغه) و با تبلیغ و ترغیب، احساس تشنگی نسبت به کسب آن را در او به وجود آورد.
- ۲- **افکار:** از همان آغاز زندگی باید کوشید افکار درست را وارد ذهن کودک کرد و از خرافات و موهومات، حتی در قالب افسانه‌ها و اساطیر، او را دور و بر کنار داشت و این نیازمند هشیاری مریبی است.

- ۳- **فلسفه‌ها:** و غرض از آن آگاه کردن کودک از چیستی و چرایی زندگی است و ضرورت آن ایجاب می‌کند که در این امر سن، هوش و رغبت او را در نظر بگیریم و به میزان درک و فهم او تفهیمش کنیم که چرا باید کار کرد؟ چرا باید درس خواند؟ چرا جنگ؟ چرا ازدواج؟ چرا اخلاق و انسانیت؟...

- ۴- **ادبیات:** از همان آغاز زندگی و آموزش لغات و اصطلاحات باید کوشید کودک را به درست‌گویی و مؤدب‌گویی عادت داد و روح مقاله‌نویسی در مدرسه، سخنرانی در میان جمع، شعرخوانی، دکلمه، آگاهی از متون ادبی و

زندگی نامه شاعران و نویسندگان را در او زنده ساخت.

- ۵- **آداب و رسوم:** هر قوم و ملتی دارای رسومی است که آن را در زندگی خویش در مواردی به کار می‌گیرند. مثل رسم مهمان‌نوازی، تعارفات فیما بین، آداب مهمانی، آداب شرکت در مراسم جشن و عزا، ... و باید این امر در سایه همراهی با پدر و مادر از همان دوران کودکی آموخته شود و همه‌گاه او را از بدآموزی‌ها در این امر یا آداب غلط بر کنار و برحذر داریم.

- ۶- **سنن:** غرض رسم‌هایی‌اند که از قداست برخوردارند، چه رسم و سنت ملی مثل سنت درختکاری و پاکیزه‌داری آب نهرها و چه سنت شرعی مثل نماز عید فطر و قربان یا سنت طواف خانه خدا. مجدداً متذکر می‌شویم که کودک را باید از سنت‌های خلاف شرع و اخلاق دور کرد و او را نسبت به آن‌ها هشیار ساخت.

- ۷- **شعائر:** عبارت از رسم‌هایی‌اند که در عین قداست داری نمود دارند، مثل چراغانی کردن در جشن‌های ولادت معصومان یا سیاه پوشی در عزاداری‌ها و یا سکوت در حین تلاوت قرآن. این امور باید از راه ارائه الگو به کودک تفهیم شود.

- ۸- **مناسک:** عبارت است از دستورالعمل اجرای یک سنت، مثل طواف خانه خدا که نخست باید طاهر شد، سپس باید احرام بست و آن گاه از کنار حجرالاسود نیت طواف کرد و ... یا سنت نماز که در آن قیام است، طمأنینه است، ترتیب و موالات است و ... کودک را از همان خردسالی از طریق عمل پدر و مادر باید نسبت به این مناسک آگاه کرد.

- ۹- **هنر:** معرفی مبتنی بر احساس است که دیدن یا شنیدن آن اعجاب آدمی را برمی‌انگیزاند و موجب سرور و نشاط یا غم و اندوه می‌شود. باید هنری را به کودک آموخت که او را بیداری بخشند و او را به دنبال حق فرستد. هم‌چنین، روح امید را در او زنده سازد و او را به ستایش خالق زیبایی‌ها سوق دهد. توجه دادن کودک به طبیعت، واداشتن او به دقت در رنگ گیاهان، آوای پرندگان، پرتو آفتاب خورشید و ستارگان در این امر مؤثر است.

- ۱۰- **ارزش‌ها:** باورهایی‌اند که از قداست برخوردارند، مثل ارزش صداقت، امانت، عدالت، با شرف بودن، جهاد در راه خدا، خواستاری رضای خدا در همه امور و ...

در پرورش این امور

- ۱- والدین و مربیان باید الگوی راستین همان چیزی باشند که خواستار آن در فرزندان‌اند.
- ۲- القا و تلقین و تبلیغ این مسائل در افراد جدلاً مؤثر است.
- ۳- در مواردی ذکر داستان‌های مناسب در باره این امور مفید است.

- ۴- برقراری نمایش و نمایشگاه برای آگاهی از برخی موارد فوق، آثار مثبت دارد.

- ۵- باید از همان دوران خردسالی به تناسب سن و جنس، عادات لازم را در کودک ایجاد کرد.